

جلسه شانزدهم روح و غذای روح

«یادگیری کامل علوم روحی»

۱- یادگیری کامل علوم روحی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى
رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ لَا سِيَّما عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ رُوحِي وَ أَزْوَاحُ
الْعَالَمِينَ لِتُرَابٍ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءُ وَ اللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ
أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

۲- ضرر ناقص یادگرفتن علوم معنوی

در جلسات قبل درباره روح و امراض روح و کیفیت غذایی
که روح باید از آن استفاده بکند، مطالبی عرض شد. در طی
همان مطالب باید عرض کنم که این مسائلی که گفته

می‌شود باید حتماً جنبه درسی داشته باشد و مطالبش بهم پیوسته است. ما دوستانی داریم که نامنظم به این جلسات آمده‌اند، یا به طور کلی هر علمی که انسان جسته گریخته از آن اطلاعی داشته باشد گاهی می‌شود که ضرر هم برای انسان دارد. بعضی از علوم هست که این طور نیست. مثلاً انسان هر مقدار ادبیات بلد باشد، هر مقدار از مسائلی مربوط به شعر و بعضی از علوم اطلاعی داشته باشد این مهم نیست. حُبِ کمش به اندازه خودش و زیادتش به اندازه زیادتش شاید مفید باشد. به طور کلی علوم ظاهری، علوم مادی، علوم دنیایی این طور است که کاملش نبود، ناقصش هم عیبی ندارد که باشد. اما علوم معنوی، علوم الهی، آنچه که مربوط به ملکوت است، آنچه که مربوط به عالم غیب هست، آنچه که مربوط به مقام غیب الغیوب است، این‌ها حتماً باید

وصل به هم باشد، کامل باشد، ناقصش احتمالاً و در بعضی از اوقات قطعاً ضرر دارد. مثلاً از باب مثال علم خداشناسی، اگر انسان اجمالاً بداند خدایی هست، این قسمت را معتقد باشد که اکثراً هم معتقد هستند. در قرآن خدای تعالی می‌فرماید: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱ آیا در خدا هم شکی هست؟ یا مثلاً می‌فرماید: «وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»^۲ اگر از این مردم سؤال شود که خالق آسمان‌ها و زمین کیست؟ می‌گویند: خدا است. چون مربوط به فطرت است. و اگر فطرت انسان دست نخورده باشد معتقد به خدا هستند.

۱ - سوره ابراهیم، آیه ۱۰.

۲ - سوره زمر، آیه ۳۸.

همه بت پرست‌ها معتقد به خدا هستند، همه خورشید پرست‌ها، ماه پرست‌ها، ستاره پرست‌ها این‌ها همه معتقد به خدا هستند. نه خدایی که ما (شیعه) معتقد هستیم. یک خدایی، یک خالق، یک آفریننده‌ای برای خودشان معتقد هستند. اما چون یک بخش از توحید و خداشناسی را انجام داده‌اند ولی بخش دیگرش را که صفات خدا باشد آن را انجام نداده‌اند می‌بینید که ناقص بودنش این ضرر هم دارد، مشرک می‌شوند، بت پرست می‌شوند، خدا را به صورت‌های مختلفی معتقد می‌شوند و بعد یا مجسمه خدا را درست می‌کنند، یا بالاخره بت پرستی می‌کنند، هر چه که هست این علم ناقص نتیجه‌اش این است. آن کسی که اصلاً معتقد به خدا نیست دیگر دنبال بت پرستی و معبد و این حرف‌ها نمی‌رود. ولی آن کسی که ناقص این علم را یاد گرفته،

اصل وجود خدا را معتقد است اما صفات خدا را بلد نیست. می بینید که ضرر هم دارد و از این قبیل در شناخت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و شناخت ائمه اطهار علیهم السلام، بخصوص درباره قیامت. لذا شناخت های ناقص اگر نگوییم که ضرر دارد فایده ای هم ندارد. متأسفانه بشر در کره زمین در خصوص اعتقاد به خدا همه ناقص معتقد هستند. حتی دامنش ما را هم گرفته است.

۳- اهمیت شناخت صفات خداوند

البته انسان با یک مختصر تفکر متوجه می شود که خدایی هست. چون نمی شود که این جهان با این عظمت با این نظم فوق العاده با این وضع عجیب، اگر آدم اندک فکری داشته باشد معتقد به وجود خدا می شود. آنچه که مهم است

صفات خدا است که آن علم را متأسفانه نداریم. البته غیر
مسلمان‌ها خیلی ضعیف و یا برعکسش را دارند و
مسلمان‌ها هم غیر شیعه می‌بینیم که در صفات الهی کاملاً
روشن نیستند و شیعه هم که روشن هست عملاً روشن
نیست. ما‌ها همه معتقد به وحدانیت خدا هستیم، همه
معتقد به صفات حمیده خدا هستیم، اما درست روی آن
فکر نکردیم، درست روی آن توجه نکردیم، پیاده‌اش نکردیم،
جدی نگرفتیم و این ناقص بودن شناخت خدای تعالی ما را
بی‌توجه به خدا کرده است، ما را بی‌فکر تربیت کرده است. ما
به دنیایی که می‌بینیم و به آن علم داریم بیشتر متوجه
هستیم تا به آخرتی که، تا به مبدائی که، تا به معادی که آن را
نمی‌بینیم. بر همین اساس هر یک از پیامبران که مبعوث
می‌شدند اول حرف آن‌ها درباره صفات خدا بود نه درباره

ذات خدا، هیچ کدام نیامدند بگویند: بگویید خدایی هست تا رستگار شوید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بگویید خدا یکی است، یعنی از خود کلام باید بفهمند خدا یکی هست تا رستگار شوید. پس معلوم است که خدا را قبول داشتند ولی یکی بودنش را، وحدانیتش را معتقد نبودند و همین طور سایر انبیاء بر همین اساس حرکت می کردند.

شما می بینید که بعد از وحدانیت خدا باز هم باید در صفات الهی و در شناخت الهی به ائمه اطهار علیهم السلام مراجعه کرد. علّت اینکه به ائمه اطهار علیهم السلام باید مراجعه کرد چیست؟ این است که آنها معصوم هستند، برای ما ثابت شده که معصوم هستند، صادق هستند، راستگو هستند. سخن آنها سخن پیغمبر است. سخن

پیغمبر هم «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۳ وحی است و از جانب خدا هست و بالاخره حکمت است و حکمت را هم باید خدا به بشر عنایت بکند.

پس بر همین اساس است که می بینید حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بعد از اینکه توحید را مطرح می کند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله توحید را مطرح کرد فرمود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»^۴ اما حضرت رضا علیه السلام در جریان نیشابور اول توحید را مطرح می کند، بعد از توحید باز شرطی می گذارد و آن شرط هم این است که «أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»^۵ من از شروطش هستم. در خصوص شناخت نبوت هم همین طور است اگر ما بگوییم پیغمبر یک فرد عادی

۳ - سوره نجم، آیه ۳ - ۴.

۴ - بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

۵ - ابن بابویه (صدوق)، توحید، ص ۲۵.

است و از جانب خدای تعالی به او وحی می شود، مثل فرض کنید که در یک ضبط صوتی انسان حرف می زند و آن هم پخش می کند اگر این طوری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را شناختیم این خیلی ناقص پیغمبر را شناختیم نه برایش احترامی قائل هستیم، همین طور که الان وهابی ها ناقص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را شناختند و حتی کنار قبر مطهرش می بینید که به مردم اجازه نمی دهند که توسلی به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بکنند می گویند: پیغمبر مُرد و اثری از آثارش نیست! این علتش این است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را ناقص شناختند. من همه این ها را می خواهم بگویم برای اینکه هر چیزی را که شما در مسائل معنوی و ملکوتی ناقص شناختید ضرر اگر نداشته باشد نفعی هم برای شما ندارد. در مورد پیغمبر اکرم

صلی الله علیه وآله این ها می گویند: پیغمبری بود و قرآن را برای ما آورد و خودش هم از دنیا رفت دیگر اثری از آثارش هم نیست! نه صدای ما را می شنود و نه رابط بین ما و خدای تعالی است! من خودم که بحث می کردم وقتی که گفتم خدا در قرآن می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^۶ گفت: آن وقتی بود که پیامبر زنده بود یا مثلاً برادران یوسف آمدند خدمت حضرت یعقوب گفتند: «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا»^۷ ای پدر ما برای ما طلب بخشش کن از خدا، گفت که: «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي»^۸ ردشان نکرد، این هم باز گفت که حضرت یعقوب زنده بود. خوب ببینید این ناقص

۶ - سوره نساء، آیه ۶۴.

۷ - سوره یوسف، آیه ۹۷.

۸ - سوره یوسف، آیه ۹۸.

شناختن پیغمبر است آن طور که الان هم شما جمع پیغمبر را شناختید می‌گویید که پیغمبر مرده و زنده ندارد حی و میت ندارد اگر در زمان حیاتش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌توانست واسطه بین ما و خدا باشد در زمان مماتش هم می‌تواند. روح پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را ما طوری شناختیم آن روح القدس، روح مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را یک طوری شناختیم که هیچ فرقی بین زنده بودن و از دنیا رفتنش نمی‌گذاریم. ائمه اطهار علیهم السلام هم همین طور هستند و لذا خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ»^۹.

می‌آییم در قسمت امام زمان ارواحنا فداه می‌بینیم یک عهده ای اصلاً، اصلاً از شیعیان حتی، سنی‌ها که خوب می‌گویند

۹ - سوره توبه، آیه ۹۵.

یک کسی در آخر الزمان می آید و دنیا را پر از عدل و داد می کند چون صدها یا هزارها روایت در این خصوص ما داریم. ولی خود شیعه بعضی از اوقات می بینیم گویندگانی منکر ملاقات با حضرت می شوند، منکر ارتباط انسان، البته ارتباطی که از ناحیه حضرت باشد وجود دارد، این را منکر می شوند. اگر نتوانند منکر بشوند می گویند: یک افراد بسیار کاملی باید باشند که ارتباط با حضرت داشته باشند و آنها هم به کسی نمی گویند. و به طور کلی حالا من نمی خواهم از حرف های آنها انتقاد کنم از حرف های آنها که همه اش نقض دارد. نمی شود یک انسان در بدن ظاهری باشد و دیده نشود مگر حضرت ولی عصر ارواحنا فداه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مقامش بالاتر است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با عمر و ابوبکر و عثمان و ابوسفیان همه

نشست و برخاست می‌کند و از همه بالاتر عایشه همسرش است، آن وقت بگوییم کسی فقط می‌تواند خدمت حضرت ولی عصر برسد که مثل سید بن طاووس آن‌ها را که نمی‌توانند منکر شوند این حرف را می‌زنند و الا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با امام عصر هم شأن و هم مقامند و بلکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روی یک اساس و اعتقاداتی بالاترند وقتی ایشان بتوانند با همه کس بنشینند حضرت ولی عصر ارواحنا فداه هم می‌توانند با همه کس بنشینند. منتها اختیار این نشست و برخاستشان، اختیار ارتباطشان با مردم، آقا ولی عصر ارواحنا فداه در دست خودشان است. هر کسی هر کاری هم بکند نمی‌تواند این اختیار را در دست بگیرد، با چهل شب چهارشنبه مسجد جمکران یا مسجد سهله رفتن آیا می‌شود؟ نه. هزار سال انسان عمر داشته باشد

و همش نماز شب بخواند چه بکند چه بکند آیا می‌شود؟ نه
اختیار دست آن حضرت است ولی ممکن است که یک نفر
سنّی ناصبی که در جریانات داریم خدمت حضرت برسد. یا
در ارتباط با عالم آخرت باز ناقص، الان شما بخواهید یک
ترسیمی بکنید از موقع مردن تا بهشت این چطوری انجام
می‌شود؟ بعضی مطالب هست که در ارتباط با این جهت
من حتی در بین دوستانم نمی‌توانم بگویم خیلی‌هایشان را
گفتم که چه طوری می‌شود، ولی حُب بعضی‌هایش را آنقدر
در مغز ما مسائل عوضی فرو کردند که می‌بیند آدم که با آن‌ها
که نمی‌شود این عقاید را جا داد، آن‌ها هم از کَلّه این‌ها بیرون
نمی‌رود. مرگی که از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است، مرگی که
هر لحظه احتمالش هست و ما هنوز نمی‌دانیم اگر ما مُردیم
چه می‌شود؟ این را نمی‌دانیم که البته برای شماها من شرح

داده‌ام، ولی کوشش کنید که هیچ علم معنوی را ناقص یاد نگیرید.

۴- فرق یادگیری ناقص علوم معنوی با علوم مادی

علّت اینکه علم معنوی، علم تزکیه نفس و مسائل روحی این طور برعکسِ علوم مادی و ظاهری است، علّتش این است که این‌ها محسوس نیست با هیچ یک از حواس ما نمی‌توانیم درکش کنیم. نه با چشم می‌بینیم، نه با گوش صدایی دارد که بشنویم، نه با ذائقه بچشیم. هیچ یک از این حواس ظاهری که ما مقهور آن هستیم این‌ها نمی‌توانند هیچ احساسی از علوم روحی و معنوی داشته باشند. و چون این احساس را ندارند و از طرف دیگر ما مقهور همین ظواهر هستیم، مقهور این بدنمان هستیم، مقهور در و دیوار هستیم، مقهور

دیدنی‌هایمان هستیم، مقهور شنیدنی‌هایمان هستیم، مقهور باصطلاح لمس کردنی‌هایمان هستیم، چون مقهور این‌ها هستیم از آن‌ها غفلت می‌کنیم. یک تیکه‌اش را بلد شدیم بقیه‌اش را خودکار جلو نمی‌رویم. دقت کردید.

شما اگر مثلاً یک بخشی از سیم کشی برق را بلد باشید، بقیه‌اش خودتان می‌توانید قیاس کنید، بقیه‌اش را خودتان می‌توانید با استعداد خودتان بفهمید. اما این برعکس است یعنی یک تیکه‌اش را اگر فهمیدید و یک تیکه‌اش را نفهمیدید آن را دیگر نمی‌توانید ادامه دهید. این مقدمه را من عرض کردم به خاطر اینکه ان شاء الله دوستان کوشش بکنند حالا که زحمت می‌کشند از راه‌های دور تشریف می‌آورند کوشش بکنید که آنچه را یاد می‌گیرند ناقص نباشد روش کار کنند. برای یادگیری علوم معنوی روی این علوم کار بکنند،

فکر بکنند، مسائل را خوب درک بکنند، مسائل معنوی را خوب احساس بکنند. و بقیه‌اش را فکر بکنند و اگر فکرشان به جایی نرسید «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^{۱۰} اهل ذکر، اینجا این مطلب بسیار مهم است که اهل ذکر چه کسانی هستند در روایات دارد که ائمه اطهار علیهم السلام و ذکر که منظور قرآن است و اهل قرآن ائمه اطهار علیهم السلام هستند این تفسیر بسیار تفسیر پر حقیقت و پر معنایی است. به علت اینکه ببینید، قرآن مجمل است یعنی حتی آن آیات محکم‌ش هم به یک عنوان مجمل است. مجمل یعنی چه؟ یعنی مثلاً حالا من از باب مثال یک نفری را ما برای شما خوب تعریف کردیم، معرفی‌اش کردیم حتی کیفیت تولد پدر، مادر، شغلش، تحصیلاتش کلی درباره‌اش

۱۰ - سوره نحل، آیه ۴۳.

صحبت کردیم حدود دو ساعت مثلاً درباره یک نفر من با شما صحبت کردم. در این بین او وارد اتاق می‌شود ما فقط یک کلمه می‌گوییم به تعبیرات عامیانه می‌گوییم: فلانی آمد. تا او وارد می‌شود تمام دو ساعت حرف من در ذهنتان می‌چرخد. تمام قرآن تقریباً همین طور است. یعنی وقتی یک کلمه قرآن می‌گوید همه آنچه که خدای تعالی حالا درباره من و شما در عالم ارواح که ثابت کردیم دوهزار سال روحمان مشغول تحصیلات همین علوم بوده علوم قرآنی بوده یا در یک کلمه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»^{۱۱} می‌بینید یا «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^{۱۲} می‌بینید که همه آنچه که درباره ایمان و مؤمنون این‌ها در عالم ارواح یاد گرفتید می‌آید همه در ذهنمان

۱۱ - سوره نساء، آیه ۱۳۶.

۱۲ - سوره مؤمنون، آیه ۱.

می چرخد و مثل همان کسی که می گویند مثلاً محمد آمد و کلی درباره او ما خصوصیات گفتیم و همه هم در ذهن شما مانده است.

قرآن یک چنین وضعی دارد آنچه که از روایات استفاده می شود قرآن یک چنین وضعی دارد. ائمه اطهار علیهم السلام آن کسانی هستند که قرآن به آنها خطاب شده حالا به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد ولی خُب روح ائمه اطهار علیهم السلام یکی شد که گفتند: «لَا تَا كَلْنَا وَاحِدًا؛ اولنا محمد؛ آخرنا محمد؛ اوسطنا محمد و كلنا محمد؛ فلا تفرقوا بیننا»^{۱۳} وقتی این جمله را گفتند ما می فهمیم که این چهارده معصوم علیهم السلام همه وقتی وحی نازل شد، نزول آخر قرآن یا اولین نزول قرآن وقتی که نازل شده بر همه اینها نازل شده

۱۳ - بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۶.

است. «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ»^{۱۴} کسی قرآن را می‌شناسد که به آن خطاب شده است. مثل همان که من می‌گویم مثلاً محمد آمد، دو نفر باشید یکی توضیحاتی را برایش درباره این شخص داده نشده باشد یعنی هیچی نگفته باشند یکی هم برایش آن دو ساعت شرح حال را گفته باشند، این‌ها هر دو جلوی من ایستاده باشند، من می‌گویم: محمد آمد. او چه می‌فهمد و این چه می‌فهمد. محال است که این کسی که هیچ مطلبی در مورد آن شخص نشنیده، آن همه مطالبی که باید انسان درباره این جمله بفهمد، بفهمد، محال است. ولی آن کسی که ما نشستیم برایش دو ساعت صحبت کردیم خصوصیات این شخص محمد را برای او گفتیم، او مطلب را خوب می‌فهمد. هر دو هم مساوی جلوی

۱۴ - حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۷۶-۲۰۶.

من ایستادند. پیغمبر اکرم یا ائمه اطهار علیهم السلام از روایاتی، که اگر ما بخواهیم مسلمان باشیم باید حتماً این روایات را قبول کنیم، اگر ما حتی سنی هم بخواهیم باشیم باید این روایات را قبول کنیم. ائمه اطهار علیهم السلام در عرش در همان عالم بالا که بودند نمی‌خواهیم و همی یک عالم بالا برای شما ترسیم کنیم ما در گذشته حتی روشن کردیم و آوردیم روی صحنه مثل اینکه عالم بالا که می‌گوییم یعنی در عرش، در عرش که «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُخَدِّقِينَ حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ»^{۱۵} در آنجا همه این‌ها را یاد گرفتند تمام رموز قرآن را تمام حقایق قرآن را. برای هر کلمه‌ای مثلاً دو ساعت، سه ساعت یا شاید سال‌ها درباره‌اش صحبت شده حالا رمزی، چون این را بدانید قرآن علم خدا

۱۵ - مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

است، علم خدا وقتی می‌خواهد بیاید باید با نزول‌های هفت گانه مختلف بیاید پایین تا تنزل بکند تا برسد به این الفاظ، به این الفاظی که الان داریم، این باید خیلی جمع و جور بشود، خیلی خلاصه بشود، خیلی اشاره‌ای باشد، خیلی مُجمل بشود، تا این طوری در بیاید بنابراین ائمه اطهار علیهم‌السلام مثل آن کسی است که دو ساعت درباره شخصی صحبت کردیم و من می‌گویم: محمد آمد.

ماها هر چه هم عالم و دانا باشیم، بگوییم که ما دو سه دوران دانشگاه را گذرانیدیم ده سال، بیست سال حتی پنجاه سال حوزه درس خواندیم، چرا ما قرآن را نمی‌فهمیم؟ می‌گوییم: اگر ائمه اطهار علیهم‌السلام برایت شرح دادند می‌فهمی و الا برای تو که خدای تعالی توضیحاتی نداده و اگر هم داده آن‌ها را تو فراموش کردی. یعنی اگر در عالم ارواح هم خدای تعالی

توضیح داده در فطرت‌مان گذاشته است. نه اینکه الان تا بگویند یادمان بیاید. این طوری نیست که ما وقتی می‌گوییم: محمد آمد، آن طوری که یک شخصی یک ساعت قبل، ده دقیقه قبل، ما کلی درباره این محمد نام صحبت کردیم آن طوری که این تو ذهنش می‌آید، آن کسی که حالا مثلاً بیست سال قبل اصلاً فراموش کرده همه را این طوری در ذهنش بیاید.

پس قرآن به این معنا مُجمل است و مجمل باید حتماً ائمه اطهار علیهم‌السلام توضیح بدهند و ما باید از اهل ذکر، اهل ذکر کسانی که یادشان هست. ذکر خیلی فارسی، ذکر یعنی یاد، حالا فرض کنیم همه ما در عالم ارواح همه این مسائل را یاد گرفتیم توضیحات قرآن را یاد گرفتیم همه این‌ها را یاد گرفتیم، اما یادمان نیست، چون اهل ذکر نیستیم، اهل یاد

نیستیم. یادمان نیست، خیلی ساده است. «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ
إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^{۱۶} کسانی که یادشان هست. تنها کسی که
یادش هست ائمه اطهار علیهم السلام هستند. چرا؟ به
جهت اینکه این‌ها معصوم هستند. چرا؟ به جهت اینکه
این‌ها منصوص در ذات خدا هستند. چرا؟ برای اینکه این‌ها
با خدا در ارتباط هستند. اگر هم بخواهند فراموش کنند که
فراموش نمی‌کنند معصوم از فراموشی هستند، ولی اگر هم
بخواهند فراموش کنند چون ارتباط با خود آن طرف دارند هی
تجدید می‌شود. ولی ما چرا فراموش کردیم؟ و چرا فراموش
می‌کنیم؟ به خاطر اینکه محسوسات ما و محبوبیت ما و
معشوق ما دنیا هست و ما به طرف محبوب و معشوقمان
رفتیم و محال است که به یاد این مسائل پشت پرده بیافتیم،

۱۶ - سوره نحل، آیه ۴۳.

محبوبمان این دنیا است، معشوقمان این دنیا است. بنابراین اگر ما یاد گرفته باشیم همه آنچه که ائمه اطهار علیهم السلام یاد گرفتند، که این طور نیست، بر فرض باشد، آن‌ها اهل ذکر هستند، آن‌ها یادشان هست، ولی ما یادمان نیست. با یک قرآن زیر بغل گرفتن و آیات را تلاوت کردن و با صدای خوب قرآن خواندن آدم اهل ذکر و اهل قرآن نمی‌شود. با شناخت تمام حقایق قرآن انسان اهل ذکر می‌شود و تنها کسی که ما یقین داریم درباره اینکه او تمام حقایق قرآن را یاد گرفته، و یاد دارد و می‌داند قدر مسلمش ائمه اطهار علیهم السلام هستند.

بنابراین اگر به ما گفتند: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^{۱۷} اگر شما علمش را ندارید از اهل ذکر سؤال کنید،

۱۷ - سوره نحل، آیه ۴۳.

این برمی‌گردد به ائمه اطهار علیهم‌السلام و برمی‌گردد خود پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله. حالا اگر یک سنّی ائمه اطهار علیهم‌السلام را قبول ندارد، می‌گوییم: خود پیغمبر. «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»^{۱۸} اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید، نزاع پیدا کردید، در مطلبی مربوط به جنبه‌های حالا حتی مادی مراجعه کنید به خدا و رسول حتی در اینجا ائمه اطهار علیهم‌السلام را نمی‌گویید با اینکه ائمه اطهار علیهم‌السلام در علم و عصمت هم شأن پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند، امّا اسم این‌ها را نمی‌برد چون این‌ها یک تقیّه‌ای به مناسبت زمانشان داشتند. و چون تقیّه داشتند در اختلافات باز باید به خود پیغمبر که تقیّه نداشته یا به امام عصر ارواح‌نافداه که بعد از ظهور می‌شود مراجعه

۱۸ - سوره نساء، آیه ۵۹.

در حل اختلافات به ایشان کرد، والّا ائمه دیگر تقیّه داشتند حتی گاهی که می‌رفتند سؤال از محضرشان می‌کردند که مثلاً فلان چیز چطور است؟ به یک نفر یک طور جواب می‌دادند، به یک نفر دیگر یک طور دیگر جواب می‌دادند. یکی آمد خدمت حضرت صادق علیه‌السلام عرض کرد: «ما تقول فی شیخین؟» شما در مورد ابوبکر و عمر نظرتان چیست؟ حضرت فرمود: «هُمَا إِمَامَانِ عَادِلَانِ»^{۱۹} آن‌ها دو امام عادل بودند. یک شیعه آنجا نشسته بود، خیلی تعجب کرد، آن ناصبی که از اتاق بیرون رفت عرض کرد: آقا این چه بود شما فرمودید؟ حضرت فرمود: درست گفتم امام هم به کسی که مردم را به طرف بهشت هدایت می‌کند امام گفته می‌شود هم آن کسی که مردم را طرف جهنم رهبری می‌کند امام گفته

۱۹ - شرح إحقاق الحق، ج ۱، ص ۶۹.

می‌شود. «أُئِمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»^{۲۰} صریح قرآن است این‌ها امام بودند منتهی به طرف جهنم مردم را رهبری می‌کردند. خب عادلان یعنی چه؟ عادلان معنایش این است که این‌ها از حق به باطل عدول کردند، من منظورم این بود. (در زبان عربی عادل به دو صورت معنا شده است، هم به معنای عدالت و هم به معنای عدول از حق)

این کلام وقتی که بیرون می‌رود طبعاً این دو تا با هم اختلاف پیدا می‌کنند، و اگر حل اختلاف ائمه اطهار علیهم‌السلام با داشتن تقیه نکنند، اگر اختلاف ایجاد نکنند که می‌گویند: «نحن ألقينا الخلاف بينكم»^{۲۱} ما خودمان بین شما اختلاف ایجاد می‌کنیم، گاهی رفع نزاع و اختلاف نمی‌کنند چرا؟ به

۲۰ - سوره قصص، آیه ۴۱.

۲۱ - صلاه المسافر (للسيد الأصفهاني)، ص ۲۳۵.

جهت اینکه ائمه اطهار علیهم السلام در تقیه هستند. البته حضرت ولی عصر ارواحنافداه و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تقیه ندارند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر اینکه اگر تقیه بکند از حجّیت می افتد، حضرت ولی عصر ارواحنافداه هم زمانش ایجاب می کند که تقیه نکند. این دو نفر تقیه ندارند، اما بقیه ائمه یعنی یازده امام تقیه باید داشته باشند. که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ التَّقِيَّةَ دِينِي وَ دَيْنُ آبَائِي»^{۲۲} روی این اصل لااقل به خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باید مراجعه کرد.

آنچه که در زمان ما لازمه به آن توجه بشود اینکه انسان به مقصد برسد آخر مقصد که خوردن و خوابیدن نیست مقصد که گردش کردن نیست مقصد که کارهای حیوانی کردن

۲۲ - وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۰۴.

نیست. این را که حیوانات خیلی راحت تر و بهتر از ما انجام می دهند. مقصد این است که انسان به مقام خلیفه الهی برسد، مقصد این است که انسان خلیفه خدا و جانشین خدا بشود در روی زمین. یعنی امتحانش را بدهد وقتی که امتحانش را داد نمره اش بیست بشود و باصطلاح مطابق با اصل که خدای تعالی است خالق ما هست در صفات باشد. بنابراین مقصد این است و برای رسیدن به مقصد در زمان خودمان ما الان چه کار کنیم؟ خُب همین مطالبی که در هفته های گذشته گفتم ان شاء الله این ها توجه بشود در خصوص روح و الان ما هیچ راهی نداریم جز مراجعه به قرآن و احادیث هیچ راه دیگری نداریم. به جهت اینکه اگر ما مطابق فکر فلاسفه، مطابق فکر دانشمندان غرب، مطابق رسومات، مطابق خواسته های اکثریت بخواهیم عمل کنیم،

یقیناً به مقصد نمی‌رسیم حتی احتمالش هم نیست به جهت اینکه شما وقتی وارد یک جاده ای می‌شوید اگر همین جاده را ادامه ندهید به هر طرف بروید به مقصد نمی‌رسید پرت می‌شوید یا از بین می‌روید یا لااقل این ره که تو می‌روی به کجاست! این طوری می‌شود. و راه منحصر به فرد این است که هر چه را که می‌دانید عمل کنید، جدی عمل بکنید و هر چه را که نمی‌دانید «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»^{۲۳} اهل ذکر هستند، اهل قرآن هستند، اهل یادی که ما در عالم ذر داشتیم آن هستند آن‌هایی که همه آنچه که به آن‌ها درس داده شده در عالم ارواح همه آن‌ها را یادشان است این را می‌شود گفت. اهل ذکر حالا ما نمی‌گوییم قرآن باشد تفسیر باشد آنچه که یادش هست شما با کسی وارد یک جایی

۲۳ - سوره نحل، آیه ۴۳.

می‌شوید یک پولی دو نفری گذاشتید یکی یادش رفته کجا گذاشته یکی یادش هست آن کسی که یادش نیست از آن کسی که یادش هست می‌پرسد دیگر «فَسْئَلُوا» یک مسئله خیلی بغرنجی نیست. آن کسی که یادش هست نمی‌خواهد همه جا را بگردد ولی آن کسی که یادش نیست باید همه جا را بگردد تا آیا پیدا کند یا پیدا نکند، ولی آن که یادش هست مستقیم می‌رود و هر کسی هم که عقب سر آن برود به مقصد می‌رسد. این را باید توجه داشت.

۵- فعالیت شیطان برای عدم فراگیری علوم معنوی

و ما در آیات و روایات فراوان درباره قیامت مطلب داریم. فراوان درباره معاد و بهشت و جهنم مطلب داریم که متأسفانه به خاطر شیطان است که بعضی چیزها شیطان

خوب دستش در کار است و انسان روشن شیطان را می بیند. یکی از این جاها همین جا هست که واقعاً انسان می بیند که به بشر همه علوم می پردازند الاً به علوم روحی و معاد و حتی مبدأ. درباره خداشناسی، درباره پیغمبر شناسی، درباره امام شناسی. متأسفانه در اوایل زندگی همه ما می خواستند بچه ها را اعتقاداتشان را درست کنند کوچک کردند مسئله علم به اعتقادات ما را. اصول دین چند تا هست پنج تا، اول توحید، دوم عدل، سوم نبوت، چهارم معاد روز قیامت، پنجم امامت. همین به همین تندی، بارک الله خوب بلدی. اینقدر از جانب خاندان عصمت علیهم السلام و قرآن این مسئله مهم است که عالم را آن عالمی می دانند که این ها را بلد باشد و هر کس و هر علمی ولو بزرگ ترین صنعت، یک مهندسی بنشیند یک مثلاً سفینه فضانوردی را تنهایی

درست کند و به تمام کرات هم برود دیگر از این بالاتر مثلاً نمی‌شود، این‌ها را اسلام حتی علم نمی‌دانند. علتش چیست؟ علتش این است که این علم هر علمی به فایده‌اش نگاه می‌کنند علمی که فایده‌اش هر چه باشد، مثلاً امروز علم پزشکی که اهمیتش بیشتر از علوم دیگر است برای اینکه جان آدم را نجات می‌دهد و بسیار اهمیت اجتماعی دارد، اهمیت دارد دیگر، فایده‌اش زیاد است جان مردم را نجات می‌دهد. یا چرا علوم ریاضی یا علوم چه؟ برای اینکه فایده‌ای منظور می‌کنند و فایده‌اش هم برای مردم خوب است. همه آن‌ها فایده‌اش برای همین کره زمین است برای همین چند روز دنیا، خود شخصش که پنجاه سال، شصت سال در نظر بگیریم دانشمندان مخترع و مکتشف هم غالباً که عمرشان کوتاه است، این‌ها پنجاه سال، شصت سال،

هفتاد سال بیشتر نیستند، نهایت ما می‌گوییم: صد و بیست سال برای خودش که، اگر همان اول تولدش این کار را بکند تا آخر عمرش صد و بیست سال از آن استفاده کرده. مردم چقدر؟ مردم هم بر فرض این اختراع و این اکتشاف تا آخر زندگی در دنیای این مفید باشد، زندگی دنیا پایان دارد. «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»^{۲۴} پایان دارد بالاخره و هر چیزی که محدود بود و پایان داشت در مقابل نامحدود صفر است. اما اگر شما علوم معنوی و علوم روحی را اهمیّت دادید و رفتید دنبال آن، معنایش هم این نیست که من مُعَمَّم شدم پس من به علوم روحی بهتر دست یافته‌ام، نه ممکن است من مُعَمَّم بیشتر از سایرین مکبّ به دنیا باشم و توجه به دنیا داشته باشم و تمام حواسم را دنیا گرفته باشد. این دلیل نمی‌شود. حتی این را

۲۴ - سوره تکویر، آیه ۱.

بدانید در فقه و اصول که حوزه درس می‌دهد و تمام همّت آن این است که این را انجام بدهد درست است وصل به روایات است و این بخشی از دین است، اما اصل دین یک چیز دیگری است. این‌ها یک اصطلاحاتی است که انسان یاد می‌گیرد و مسائل و احکام را از لابه لای آیات و روایات بدست می‌آوریم. اما حقیقت این است که انسان بتواند خود را به جایی برساند که متصّف به صفات الهی بشود. یک شرح صدری مثل شرح صدر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته باشد، یک ارتباطی و انسی با خدا داشته باشد که خدای تعالی بدست او مثل ائمه اطهار علیهم السلام، مثل پیامبران او را دست خودش قرار بدهد، حالا بدست او کاری بکند یا نکند. ید الله بشود، عین الله بشود و اذن الله بشود و یک چیزی در ذهن ما، باز جامعه ما، باز متأسفانه شیاطین

انسی و شیاطین به صورت ظاهر دانشمند که شیاطین قالباً در جهلشان دانشمند هستند در مغز ما فرو کردند که خیال می‌کنیم علوم ظاهری این‌ها همه چیز هستند. حالا آن مطلب درست به زبانم نمی‌آید که بیان کنم ولی اجمالاً ما را نگذاشتند برسیم به جایی که باید برسیم.

حالا اگر یک وقتی هم به یک جوانی بگویند: بیا اهل معنویت بشو او خیال می‌کند که باید برود گوشه خلوتی و آنجا یک قبای پاره‌ای بپوشد و روزها روزه بگیرد و شب‌ها مشغول ذکر و عبادت و این‌ها بشود و از تمام تجمّلات ظاهری و این‌ها دور باشد این هم از همان کارهایی است که شیاطین انسی بیشتر با القاء شیطان جنّی ایجاد کردند. اگر یک نفر خیلی تمیز بود و دارای زندگی خوب و همه خوشی‌ها و خرّمی‌ها و بَشّاش بود و همه چیز خوب بود، این را اصلاً جامعه قبول

نمی‌کنند که خدا دوستش داشته باشد و حال اینکه این مطلب خیلی مهم است و حال اینکه اگر کسی را خدا دوست داشته باشد اگر دو نفر باشند یکی این طوری که من وصف کردم یکی دیگر هم تمیز و منظم و در شادی خوب و در زندگی خوبی باشد یقیناً او را خدا بیشتر دوست دارد تا این شخص و هر دوی آن‌ها از نظر فکری و صفات یکی باشند.

۶- معنویت و زهد، واژه‌های تحریف شده

ماها در این مسئله واقعاً مشکل داریم. واقعاً دسته دسته جوان‌های ما را همین شیاطینی که این طور القاء می‌کنند از حقیقت دور می‌کنند. خدا نیامرزده‌شان. من تنها کسانی که دلم می‌آید بگویم: خدا نیامرزده‌شان، همین دسته هستند.

دسته ای که فکر می‌کنند معنویت یعنی کثیف بودن، معنویت یعنی گرسنه بودن، معنویت یعنی مریض بودن. ما دیده‌ایم از این قبیل، شماها هم دیدید چون اینقدر در جامعه زیاد هستند که، یعنی اینقدر القاء شده همین الان اگر یک نفری را بیاورند که این لباس پاره و کثیفی داشته باشد موهای دور دهانش به خاطر سیگار کشیدن و چپق کشیدن و از این کثافت‌ها زرد شده باشد و سرش را پایین انداخته باشد عجب ولیی از اولیاء خدا ما نصیبمان شده و حال اینکه خدا اصلاً، از وضع این بیزار است. «النِّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ»^{۲۵} و در کتاب حلیة المتقین شما اگر نگاه کنید فصل اولش چیزی که بسیار مستحب است لباس فاخر است. لباس فاخر یعنی لباسی که اتو کشیده باشد، مرتب باشد، تمیز

۲۵ - مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۱۶.

باشد و پاک و پاکیزه باشد. حالا ما باشیم می‌گوییم: این آقا از اولیاء خدا هست؟ این آقا که موهایش را شانه کرده، عبایش را این طوری انداخته یا کت و شلوارش را این طوری پوشیده. اولیاء خدا کسانی هستند که واجباتشان را انجام بدهند، محرمات را ترک بکنند و محبتشان آنچنان به خدا شدید باشد که هر عملی که می‌کنند برای خدا باشد و برای مزد هم نباشد این ولی خداست. حالا پایشش تو هستی و اعلاش علی ابن ابیطالب علیه السلام او علی ولی الله است و اینجا هم می‌گوییم که مثلاً درباره این طور افراد خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»^{۲۶}

۲۶ - سوره توبه، آیه ۷۱.

یا «إِنَّ وَلِيِّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»^{۲۷} و آیات مختلفی که در این ارتباط هست.

در زیارت آل یاسین می خوانید: «يَا مَوْلَايَ، أَنَا مَوْلَاكَ» یا «وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ» و حال اینکه ما در گناه و این ها فرو رفتیم در عین حال می خواهیم خودمان را به اینجا برسانیم که ما ولی امام زمان هستیم پس ولی امام زمان ارواحنفاذ ولی خدا هم هست و می شود گفت: «ولی الله» نمی شود گفت: ما ولی امام زمان هستیم دیگر ولی خدا نیستیم. پس بنابراین باید این را متوجه باشید هر طوری هست بگذار فحشت بدهند تو که برای مردم ولی خدا نیستی، بگذار بگویند: تو ولی خدا نیستی. تمیز باشید. لباستان، همه کارهایتان، همه وضعتان، هر چه مرتب تر هر چه منظم تر و تمیزتر. حُب این هم باید در

۲۷ - سوره اعراف، آیه ۱۹۶.

نظرتان باشد. ائمه اطهار علیهم السلام همین طور بودند، لباس فاخر می پوشیدند. یک یهودی با امام صادق علیه السلام برخورد کرد و به حضرت صادق علیه السلام گفت: شما می گوئید: دنیا برای مؤمن زندان است و بهشتش در آخرت است و برای کافر بهشتش دنیا هست و آخرت برایش زندان است. تو این لباس فاخر را پوشیدی، این اسب زیر پایت است من بدبخت این گوشه افتادم با این لباس و با این کثافت و این وضع. حضرت فرمود: تو اگر آن طرف را بینی همین طور که من می بینم اینجا برای من زندان است و همین جا برای تو بهشت است. چون این مسائل نسبی هست، مقایسه باید کرد. وقتی که نسبی بود و مقایسه باید کرد، مسأله کاملاً واضح می شود. و در آخر هم کوشش بشود این مسائلی که در ذهن ها فرو رفته از زُهد یک ذهنیت داریم،

از فقر ما یک ذهنیت داریم، از ایمان و اسلام و تزکیه نفس و اولیاء خدا یک ذهنیت داریم و حال اینکه همه اینها غلط است.

ان شاء الله کوشش کنید که در علوم معنوی ناقص کار نکنید، ناقص یاد نگیرید، و اگر چیزی را نتوانستید کاملش را بدست بیاورید، کوشش کنید از اهل ذکر که ائمه اطهار علیهم السلام هستند یا آنهایی که از قول آنها چیز نقل می کنند دیگر نهایتش این است، و از ائمه اطهار و خاندان عصمت علیهم السلام چیز یاد بگیرد و سؤال بکنید.

«و صل الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین»